

به یاد حمید مصدق

در رهگذر باد



سال پس از آن، فوق لیسانس حقوق اداری را از دانشگاه ملی دریافت نمود و عضو هیات علمی دانشگاه شد. وی در همین سال، کتاب "مقدمه‌ای بر روش تحقیق" را قلم زد.

حمید مصدق، وکیل درجه یک دادگستری بود و از سال ۱۳۵۷ به امر وکالت پرداخت. او همچنین، نشریه‌ای به نام "کانون" را سردبیری می‌کرد.

"از جدایی‌ها" را در سال ۱۳۵۸ سرود. مدت یازده سال، بیش از آنکه بسراید، خواند و آموخت و آموزاند. سال ۱۳۶۹ "سال‌های صبوری" را منتشر کرد و در همان سال، مجموعه آثار وی به نام "... تارهایی" وارد بازار کتاب شد.

آخرین اثر حمید مصدق "شیر سرخ" بود که در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. تالیفات و گردآوری‌های دیگری از وی باقی است که بعضی در زمینه حقوق و غالباً در زمینه ادبیات فارسی است؛ از جمله "مجموعه رباعیات مولوی" و "غزلیات حافظ". اندیشه‌هایش پایدار و سروده‌هایش زمزمه جاویدان ایرانیان باد.

با من اکنون چه نشستند، خاموشی‌ها /
با تو اکنون چه فراموشی‌هاست / چه کسی
می خواهد / من و تو ما نشویم / خانه اش
ویران باد! / من اگر ما نشوم تنهایم / تو اگر ما
نشوی / خویشتمنی / در شرق از کجا که من و
تو / شور یکپارچگی را / باز بر پا نکنیم / از
کجا که من و تو / مشت رسوایان را وا نکنیم /
من اگر برخیزم / تو اگر بر خیزی / همه بر
می خیزند / من اگر بنشینم / تو اگر بنشیننی /
چه کسی بر خیزد؟ / چه کسی با دشمن
بسنیزد؟ / چه کسی / پنجه در پنجه هر دشمن
دون / آویزد؟

چه غمگین بود که چنین می‌پنداشت. نبود تا ببیند سرخی چشم شاعران و عاشقانش را. نبود تا بشنود شعر دردانگیز جانش را از لب‌های به بغض برچیده. نبود تا التماس بودنش را پاسخی باشد و بماند و باز بسراید و بسراید.

حمید مصدق در روز دهم بهمن ماه سال ۱۳۱۸ نوزاد کوچکی بود که هیچ کس نمی‌پنداشت روزی یکی از بزرگ مردان نوپرداز شعر ایران شود. در سال ۱۳۲۹ از اصفهان به تهران آمد تا در رشته حقوق تحصیل کند. یک سال بعد "درفش کاویانی" را که هنوز از شاهکارهای شعر نو محسوب می‌شود، منتشر کرد. چندی نگذشت که درفش کاویانی به دستور دولت وقت توقیف شد و پس از آن، بارها مخفیانه منتشر شد و به شکل پنهانی در اختیار آزادی‌طلبان قرار گرفت. سرود درفش کاویانی از بحث برانگیزترین و انقلابی‌ترین و مردمی‌ترین اشعار نیم قرن اخیر است.

در سال ۱۳۴۳ پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، مجموعه آبی، خاکستری، سیاه" را منتشر کرد. عاشقانه‌ای سخت دلخراش، با فراز و فرودهایی که خاص عشق است؛ عشقی سیاسی، عشقی میهنی، عشقی ظریف، قدرتمند و مردانه که تنها شاید چنین شاعری بتواند این‌گونه بدان دل ببازد. عشقی که هرچه از بزرگی آن سرود، زمزمه ضمیر دیگر عاشقان شد. نتیجه چهارسال سکوت ، او را به "در رهگذر باد" نشستند خواند که حرف‌های بسیار در آن داشت.

پس به کسب مدارک علمی یکی پس از دیگری همت گمارد. چنانچه در سال ۱۳۴۸ مدرک فوق لیسانس در رشته اقتصاد را دریافت نمود و استادیار مدرسه عالی کرمان و اصفهان شد. سه

شبی از شب‌های زمستان ۷۹ در دفتر کار حمید مصدق بودم، شبی از آن شب‌ها بود و حمید خان هوس کرد تا شعری ناب و غیرقابل چاپ برایم بخواند، حکایت سفرش بود به لندن که دوستی پذیرایش بود، شعری آتشین را از روی دستنوشته‌ای خواند چه شعری! چه شبی و چه همنشینی بود آن شب و اینک:

با تو اکنون چه فراموشی‌هاست.

مدیر مسوول

"با تو اکنون چه فراموشی‌هاست". پس از چهار سال. روز هفتم آذرماه اشک باریدند، چشم‌هایی که آبی‌هایش را نگریسته بودند و "خاکستری‌هایش را تلخ خندیده بودند. "سیاه" پوشیدند و "درفش کاویانی" را به خاک سیاه سپردند "تارهایی...". تا بی‌تپشی نبضش "از جدایی‌ها" سرود و "شیر سرخ" قلب نازنین پرخونش را به سردی "سال‌های صبوری" سپرد تا پس از ۵۹ سال تپیدن، با حمله‌ای جانکاه بایستد.

گاه می‌اندیشم / خبر مرگ مرا با تو چه
کس می‌گوید / آن زمان که خبر مرگ مرا / از
کسی می‌شنوی، روی تو را / کاشکی می‌دیدم
/ شانه بالا زدنت را / بی‌قید - / و تکان دادن
دستت که / مهم نیست زیاد / و تکان دادن سر
را که / عجیب، عاقبت مرد؟ / افسوس / کاشکی
می‌دیدم / من به خود می‌گویم: / "چه کسی باور
کرد جنگل جان مرا / آتش عشق تو خاکستر
کرد؟"